

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران

Tel: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵

E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان

Tel: ۰۰۲۵۸ ۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E-mail: abdolgolparian@gmail.com

# ایسکرا ۶۴۸

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ آبان ۱۳۹۱، ۷ نوامبر ۲۰۱۲

سرمد عبدال گلپریان

## در حمایت از خواست و مطالبات بر حق مردم کردستان ترکیه

## گفتگوی نسان نودینیان با محمد آسنگران در ارتباط با اوضاع خاورمیانه (مصر، تونس، لیبی و سوریه)



و منطقه خاورمیانه بکدام سمت  
میرود و... با این مقدمه از بهار  
عربی شروع میکنیم. حدود دو سال  
از انقلاب در تونس و مصر  
صفحه ۲

ترکیه، عراق و بلوک کشورهای  
حمایت کننده ایران - چین - روسیه  
میپردازیم. اگر وقت شد به رابطه  
مردم ایران با اوضاع کنونی هم  
میپردازیم. جامعه ایران از طریق  
رسانه و میدیای جهانی در جریان  
این تحولات است. با وجود رابطه  
تنگاتنگ جمهوری اسلامی با نظام  
حاکم در سوریه و موقعیت  
استراتژیک مرزهای سوریه با  
اسرائیل و لبنان و طبعاً حزب الله  
در لبنان و حماس در فلسطین، و  
سوال آینده اوضاع سیاسی در ایران

**نسان نودینیان:** محمد  
آسنگران ممنون که در این گفتگو  
شرکت کردید. میخواهم در ارتباط  
با اوضاع سیاسی منطقه  
خاورمیانه و آنچه به بهار عربی و  
انقلابات در تونس، مصر و سپس  
در لیبی و سوریه و دیگر کشورهای  
منطقه خاورمیانه اتفاق افتاده است  
صحبت کنیم. مساله سوریه را  
تلاش خواهم کرد کمی کنکرت تر  
باز و سوالات را مطرح کنم. قطعاً  
در این مباحث به مسائل مشخص  
در مورد مواضع غرب و ناتو،

کنون مقامات دولت ترکیه در مقابل  
خواستههای مردم و اعتصاب غذای  
زندانیان سیاسی لاقیدانه ظاهر شده  
اند. طیب اردغان نخست وزیر ترکیه  
گفته است: "اجازه نخواهیم داد فردی  
در اثر اعتصاب غذا بمیرد و در  
صورت لزوم مداخله پزشکی انجام  
خواهد شد". وجود زندانیان سیاسی  
در زندانهای ترکیه پدیده تازه ای  
نیست و تاریخی طولانی دارد که  
قبل از هر چیز گویای نقض حقوق  
انسانی و سرکوب فعالیت سیاسی  
در این کشور است. نخست وزیر  
ترکیه و دولت او سالها است که  
خواستههای مردم کردستان ترکیه را نه  
تنها نادیده گرفته و به آن توجهی  
نشان نداده اند، بلکه با زندانی کردن  
فعالین سیاسی وابسته به احزاب و  
نیروهای سیاسی و همچنین سرکوبی  
تظاهراتهای برحق مردم، کشتار  
مخالفین و تبعیض، کوشیده اند  
همچنان به نقض آشکار حقوق  
انسانی و اجتماعی مردم کردستان  
ادامه دهند.



عبدال گلپریان

بیش از ۵۰ روز است که زندانیان  
سیاسی از اهالی مناطق کرد نشین،  
بطور همزمان و هماهنگ در هفت  
زندان ترکیه دست به اعتصاب غذا  
زده اند. تعداد زندانیان اعتصابی  
نزدیک به ۷۵۰ نفر گزارش شده است.  
بنا به گزارشات منتشر شده  
تظاهراتهای هزاران نفر در حمایت از  
زندانیان اعتصاب کننده در شهرهای  
کردستان ترکیه برپا شده است.  
شهرهای وان، حکاری، باتمان و  
دیاریک مراکز عمده این تظاهراتها  
بودند. نیروهای سرکوبگر حکومت  
ترکیه در این شهرها و در مقابل  
زندانها بحالت آماده باش در مقابل  
مردم معترض صف آرایی کردند.  
مدارس و مغازه ها تعطیل شدند.  
خواستههای مردم معترض کردستان  
ترکیه "آزادی زندانیان سیاسی،  
خواندن و نوشتن به زبان مادری،  
خواست برخورداری از حقوق مساوی  
شهروندی، آزادی عبدالله اوجلان و  
همچنین آزادهای سیاسی و اجتماعی  
اعلام شده است.

سنتا و ناچاراً اعتصاب غذا در  
میان زندانیان سیاسی ابزاری برای  
اعتراض به اسارت زندانی در زندان  
است. این را حکومتها، دولتها و  
عوامل سرکوب به زندانیان تحمیل  
کرده و می کنند. اما از نظر ما این  
شکل از اعتراض شیوه مناسبی برای  
ادامه مبارزه نیست. چرا که در  
نتیجه اعتصاب غذا توان جسمی،  
فکری و روحی زندانی تحلیل می  
رود و حکومت نیز در مقابل جان و  
زندگی زندانی خود را مسئول نمی  
صفحه ۲

## از خواست و مطالبات زندانیان اعتصابی در زندانهای ترکیه حمایت میکنیم!



بیش از هفتصد نفر از زندانیان  
سیاسی در کردستان ترکیه در  
اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه  
دولت ترکیه دست به اعتصاب غذا  
زده اند. زندانیان سیاسی اعتصابی  
خواستار استفاده از زبان کردی در  
نظام آموزشی و دستگاه اداری و  
قضائی، حقوق مساوی شهروندی و  
همچنین پایان دادن به زندانی  
عبداله اوجلان هستند. دولت ترکیه  
تاکنون سیاست سکوت را پیشه

صفحه ۳

صفحه ۷

زندگی نامه من (بخش سی و نهم) / سهیلا شریفی

صفحه ۸

زلزله زدگان آذربایجان همچنان به کمکهای مردمی نیاز دارند

صفحه ۸

بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران در باره نداوم حبس کارگران زندانی

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ اوضاع خاورمیانه ...

داده بودند.

اما در این دوره انقلابات جاری تصویر دنیا را تغییر داد. اینکه این انقلابات در این کشورها تا کنون به چه نتایجی رسیده اند بحث دیگری است.

**نسان نودینیان:**

سیاسی و ناتو را باید همچنانکه گفتم بطور مشخص و کنکرت باز کنیم. اما، ویژگی اعتراضات مردم در تونس و مصر کدامها بودند که منجر به سرنگونی دیکتاتورها شد. در شرایطی که نزدیک به دو سال از اعتراضات مردم سوریه میگذرد، نزدیک به ۳۶ هزار نفر کشته شده اند،

و هنوز فشار اسد در حکومت است؟ محمد آسنگران: فاکتورهای متعددی هست که این ویژگی را میتواند توضیح بدهد. اولین ویژگی این است وقتیکه مردم در تونس و مصر به خیابان آمدند و نقش ایفا کردند و انقلاب به جایی رسید که برگشت ناپذیر شد و غرب ناچار شد کوتاه بیاید، اینجا غرب يك سیاست معینی را در پیش گرفت: به دلیل نفوذ قبلی و تسلطی که بر ارتش و نیروهای نظامی و دستگاه سیاسی این کشورها داشت، توانست بحران را به نفع جهت و سیاستی که در دل انقلاب ممکن بود مدیریت کند. برای مثال ارتش را با يك سیاست حساب شده از مقابله مستقیم با مردم در دل انقلاب کنار کشیدند.

این سیاست را هنگامی آشکارا پی گرفتند که متوجه شدند شتر سواران نتوانستند مردم انقلابی را شکست بدهند. در نتیجه وقتی غرب به رفتن مبارک رضایت داد که از امکان شکست انقلاب مایوس شد. در مورد تونس هم همین روند و یا چیزی شبیه آن طی شد.

**نسان نودینیان:**

فکر میکنید آلترناتیو از پیش تعیین شده داشتند. مثلا برای سرنگونی شاه آلترناتیو غرب "خمینی" بود.

**محمد آسنگران:**

نه به نظر من از قبل آلترناتیو نداشتند چون نمیخواستند مبارک و بن علی سرنگون شوند. اما در دل انقلاب آلترناتیو بعد از دیکتاتورها را تقویت کردند. همان چیزی که گفتم بحران را مدیریت کردند که انقلاب را

صفحه ۳

## از صفحه ۱ در حمایت از خواست و ...



داند. همچنانکه اعتراضات اخیر در کردستان ترکیه نشان داد، هزاران و میلیونها انسانی که در بیرون از زندان هستند می توانند و باید برای آزادی زندانیان سیاسی دست به اعتراض، تجمع و مبارزه برای رهایی آنان از زندان بزنند. برخورداری مردم شهرهای کردستان ترکیه از ابتدائی ترین حقوق خود حق مسلم و بی چون چرای این مردم است.

مردم کردستان حق دارند به زبان مادری خود بنویسند، درس بخوانند و تکلم کنند. حق بی چون چرای آنان است که بعنوان شهروندان برابر و متساوی الحقوق محسوب شوند و حق دارند که برای آزادی عزیزانشان از زندانهای حکومت ترکیه که بخاطر ابراز نظر و بخاطر عقاید و باورهایشان زندانی شده اند دست به اعتراض عمومی بزنند. نباید هیچ انسانی تحت هیچ عنوانی بخاطر افکار، عقاید و باورهای سیاسی خود در زندان باشد. خواستهای زندانیان اعتصابی برای رهایی از زندان باید متحقق شود. خواست و مطالبات مردم مبنی بر برخورداری از حقوق شهروندی برابر، رفع تبعیض و هر گونه نابرابری باید مورد حمایت وسیع قرار بگیرد. افکار عمومی در منطقه و در سطح بین المللی می تواند و باید سیاست و عملکرد دولت ترکیه در نقض حقوق شهروندان این کشور را افشا کند. دولت ترکیه را باید به خاطر نقض حقوق انسانی مردم و مشخصا مردم کردستان محکوم کرد.

\*\*\*

**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.**

میگذرد. از تونس شروع شد بن علی سرنگون شد. به مصر کشیده شد. دیکتاتور دیگر حسنی مبارک هم با انقلاب در میدان «تحریر» سرنگون شد. دامنه این انقلابات به لیبی و بحرین و یمن و سوریه هم رسید. سوال اول من این است اکنون بعد از این دوره این انقلابات و تحولات را چگونه جمع بندی میکنید؟

**محمد آسنگران:**

واقعیت این است آن چیزی که به بهار عربی معروف شده است انقلاباتی بود که مردم علیه دیکتاتورهای چندین ده ساله شروع کردند و تعدادی از این دیکتاتورها را سرنگون کردند. حتی جایی مثل یمن تحولات طور دیگری پیش رفت ولی بلاخره قدرتهای منطقه ای و جهانی ناچار شدند رئیس جمهور این کشور را قانع کنند که از قدرت کناره گیری کند. در جایی مثل لیبی ناچار شدند دخالت نظامی کنند. در جایی مثل مصر و تونس امکان اینرا پیدا کردند بدون دخالت مستقیم نظامی اوضاع را کنترل کنند. بطور واقعی آن چیزی که برجسته است نقش مردم به عنوان يك فاکتور مهم سیاسی و اجتماعی در تحولات جاری است.

غرب ابتدا نمیخواست مبارک و بن علی بروند، از آنها حمایت میکرد. نهایتا وقتی متوجه شدند که اوضاع این کشورها دارد از کنترل خارج میشود، به رفتن دیکتاتور رضایت دادند که تمام دم و دستگاه دولتی و سرکوب را نگهدارند. لاقول در دو کشور تونس و مصر قدرتهای غربی بحران را چنان مدیریت کردند که تمام دستگاه دولتی دست نخورده سر جای خود بمانند. ارتش و زندانها و تمام ارکان دولتی و قضایی این کشورها حتی بعد از رفتن دیکتاتورها دست نخورده سر جای خود ماند و به کار خود ادامه دادند.

آن چیزی که تغییر کرد، یکی دیکتاتورهای قهار چندین ده ساله از بین رفتند و از قدرت ساقط و سرنگون شدند، و دیگر اینکه مردم "پرو شدند" و به میدان آمدند و در تعیین سیاست و سرنوشت جامعه نقش ایفا کردند. مردم علیه دیکتاتورهایی که میدان آمدند که چندین دهه بود مورد حمایت غرب بودند. به این معنا مردم هم علیه

از صفحه ۲ **اوضاع خاورمیانه ...**

با کمترین ضرر پشت سر بگذارند. حتی برای جانشینی شاه ایران هم از قبل رفتن پشت خمینی بلکه در دل انقلاب بود که برای شکست انقلاب به خمینی رضایت دادند. چون آلترناتیو مناسب دیگری نداشتند. یعنی وقتی رفتن پشت خمینی که مثل مصر متوجه شدند که انقلاب برگشت ناپذیر شده است. در این شرایط بود که پشت شاه را خالی کردند و امکان قدرت گیری خمینی را فراهم کردند. این سیاست غرب بوده و هست. هر جا نتوانند یک انقلاب را از روبرو شکست بدهند سعی میکنند آلترناتیو خود را به عنوان اپوزیسیون بسازند و یا جریاناتی را تقویت کنند که بتوانند هم انقلاب را تمام کنند و هم بعد از انقلاب منافع دراز مدت بورژوازی را تامین کنند.

اما این دولتهای که در مصر و تونس و لیبی به قدرت رسیده اند دولت دوران انقلابی هستند. هنوز دولتهای تثبیت شده ای مثل مبارک نیستند. میتوانند مثل خمینی تثبیت بشوند و احتمال این هم هست کنار بروند و جایشان را به نیروهای دیگری بدهند. در هر حال سیاست غرب و نیروهای بورژوازی قدم به قدم به نسبت اوضاع سیاسی و تعادل نیروهای درگیر سیاست هر کشوری تعیین میشود. ابتدا سیاستشان این است که این نوع انقلابات پا نگیرند، در قدم بعدی میخواهند انقلاب را شکست بدهند و قدم بعدی این است با تحولاتی حداقلی اوضاع را کنترل کنند و به انقلاب خاتمه بدهند. در مصر و تونس همه مراحل این پروسه را کم و بیش طی کردند.

در مورد مصر هم وقتی متوجه عمق تحولات شدند و امکان شکست انقلاب منتفی شد نپیدانستند چه کسی را باید به جای مبارک بیاورند. خیلی تلاش کردند کسانی مثل برادعی را علم کنند اما دیدند که این نوع افراد مورد نظر آنها، نفوذی پیدا نکردند که بتوانند انقلاب و شرایط بعد از انقلاب را مهار کنند. در همین راستا غرب ناچار شد ارتش را از مقابله با مردم منع کند تا بتواند بعد از انقلاب نقشش را ایفا کند. چون این نیرویی بود که از نظر غرب نمیتوانست حافظ منافع دراز مدت بورژوازی و

حافظ کل سیستم حکومتی در مصر باشد. اما معلوم بود که نمیشود برای مدت طولانی حکومت نظامیان را هم نگهدارد. به همین دلیل ناچار شد که به اخوان المسلمین رضایت بدهد. در عین حال به این جریان اسلامی هم فشار آورد که سیاستهای قبلی را تغییر بدهند و اکنون میبینیم که مرسى نه به عنوان رئیس جمهوری که مخالف غرب است، بلکه به عنوان شریک و هماهنگ و هم جهت با غرب کار میکند. این رئیس جمهور و نیروی اسلامی ای نیست که مانند جمهوری اسلامی خود را آنتی غرب تعریف کند. بلکه نیرویی است که میخواهد نقش اردوغان را در مصر بازی کند.

اما برگردم به تفاوت مصر و تونس با جایی مثل لیبی و سوریه. در جایی مثل مصر و تونس غرب بر ارتش و نیروهای مسلح و دستگاه سیاسی آن کشورها نفوذ داشت. به همین دلیل توانستند هم رفتن دیکتاتورها را مدیریت کنند و هم ارتش و دستگاه سرکوب را حفظ کنند. مشخصاً ارتش را از مقابله مستقیم با انقلاب مردم کنار کشیدند و برای منحرف کردن همین انقلابات آنها را برای شرایط بعد از رفتن دیکتاتورها آماده کردند. اتفاقاً همینجا نقشه تمام کردن انقلاب استارت خورد. زیرا بخشی از جامعه به ارتش متوهم شدند. هنوز هم این توهم وجود دارد که گفته میشود ارتش "ملی" بود چون "تا آخر مبارک دفاع نکرد و با انقلاب همراه شد".

با اتکا به این سیاستها بود که ارتش و اخوان المسلمین را در کنار هم قرار دادند که بتوانند انقلاب را مهار کنند و این کار را کردند. چنانچه اکنون در جایی مثل مصر و تونس نمیتوان گفت که انقلاب ادامه دارد. به طور واقعی انقلاب عملاً آنجا تمام شد که مبارک را سرنگون کرد و جامعه وارد دوران انتخابات برای دولت جانشین شد. وقتی دولت بعدی رسمیت یافت عملاً جامعه را از دوران بحران انقلابی عبور دادند.

اکنون جدال جنبشها و طبقات مختلف در شرایط بعد از انقلاب ادامه دارد و این دوره دوران تثبیت سیاسی ضد انقلاب و یا ادامه بحران

برای رسیدن به اهداف انقلاب است. جدالهای امروز پس لرزه های بعد از انقلاب است که در هر جامعه بحرانی و انقلاب کرده ای امری طبیعی است. این دوره بحرانهای پس از انقلاب تا تثبیت دولت بعد از مبارک ادامه دارد. در این دوره ممکن است حزبی دست بالا پیدا کند و یا ضعیف بشود. ممکن است رئیس جمهور امروز مرسى است فردا کس دیگری تعیین بشود. اینها اتفاقات بعد از انقلاب است. در این پروسه جدال جنبشهای اجتماعی و احزاب منبعت از آنها به نسبت وزن و قدرتی که دارند جامعه را به سمتی میبرند که میخواهند. سرنوشت این جدالها است که سرنوشت جامعه را تعیین میکند. به همین دلیل وزن نیروی اپوزیسیون و یا اپوزیسیون تعیین میکند که این دوران زود تر یا دیرتر به دوران تثبیت برسد. در سوریه اما وضع طور دیگری است در نیمه راه و از درون نیروی ضد انقلاب ارتش آزاد و جریانات مسلح اسلامی میدان دار اصلی شدند و انقلاب را شکست دادند.

**نسان نودینیان:** فکر میکنید در سوریه جامعه را مرعوب کردند! به تعبیر شما انقلاب تمام شد. اینها دارند سرکوب میکنند؟ مثل آن شرایطی که در ایران دهه ۶۰ اتفاق افتاد؟

**محمد آسنگران:** نه مردم مرعوب نشده اند.

ببینید نمونه ایران نمونه خیلی کلاسیکی است فرق میکند با این کشورها. سرکوب انقلابات همیشه اینطور نیست که کشتار خونین و چندین هزار نفره اتفاق میفتد. همین نمونه انقلاب سال ۸۸ ایران را نگاه کنید آنرا سرکوب کردند بدون اینکه تانکها را به خیابان بیاورند و یا درجه داران فرماندهان ارتش و سپاه فرمان جنگ علیه مردم را در خیابان با کشتار جمعی و نسل کشی شبیه دهه ۶۰ شمسى به اجرا بگذارند. میبینیم که جمع کردن مردم از خیابانها و تمام کردن انقلاب سال ۸۸ مثل دهه ۶۰ برای سرکوب انقلاب ۵۷ اتفاق نیفتاد که بریزند و بکشند و نسل کشی وسیع را سازمان بدهند...

اکنون هم سرمایه داری و هم حکومتهای موجود و دستگاههای

**از خواست و مطالبات زندانیان ...**

از صفحه ۱

دستگاه اداری و قضائی و همچنین آزادی همه زندانیان سیاسی و حقوق شهروندی مساوی برای همه شهروندان حمایت میکند. سیاستهای سرکوبگرانه دولت ترکیه در قبال مردم کردستان و اعمال تبعیض، ستم و نابرابری علیه شهروندان این کشور را محکوم میکنیم.

ما از زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا هستند میخواهیم برای حفظ سلامتی و زنده ماندن به اعتصاب غذایشان پایان دهند. اعتراضات و تظاهراتهای چند روز اخیر در شهرهای ترکیه میتواند در شکل گسترده تر و وسیعتری تا آزادی کامل تمام زندانیان سیاسی و رسیدن به دیگر خواستههای بر حق مردم ادامه داشته باشد.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۶ نوامبر ۲۰۱۲

کرده و در قبال جان زندانیان سیاسی اعتصابی و خواست و مطالبات برحق آنها عکس العملی نشان نداده است.

در چند روز گذشته در حمایت و پشتیبانی از خواست زندانیان اعتصابی در تعدادی از شهرهای کردستان ترکیه هزاران نفر از مردم معترض تظاهرات کردند. مردم ناراضی و صدها زندانی سیاسی در شهرهای کردستان در اعتراض به نظام و دولت سرکوبگر ترکیه و برای رسیدن به خواستههایشان با این اعتراضات توجه میلیونها نفر از شهروندان کشور ترکیه و مردم خارج از ترکیه را به این اعتراضات جلب کرده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از خواست زندانیان سیاسی و مردم کردستان ترکیه مبنی بر استفاده از زبان کردی در نظام آموزشی و

سرکوب باتجربه تر هستند. امکانات دیگری برای مهار و کنترل انقلاب و جامعه دارند. به این معنا میخواهم بگویم از راهها و تاکتیکهای مختلفی دارند استفاده میکنند که انقلابات را مهار و یا شکست بدهند. ما بویژه در این دوره باید بدانیم که فقط یک راه و یک تاکتیک برای شکست انقلاب وجود ندارد، بلکه از تاکتیکها و راههای متعددی میتوانند این کار را بکنند. شناخته شده ترین و مرسومترین تاکتیک این بوده است که با کشتار مردم و اعدامهای دسته جمعی و خون پاشیدن به جامعه، انقلاب را سرکوب کنند. اما این تنها یک تاکتیک مرسوم است نه همه تاکتیکها.

درجایی مثل مصر و تونس هم گفته میشد باید کشتار وسیع اتفاق بیفتد که انقلاب تمام بشود. اما دیدیم که نیروهای ضد انقلاب توانستند با مدیریت بحران انقلاب و در خیابان بودن مردم را پشت سر بگذارند. اکنون تنش گرایشات و جنبشهای مختلف است که در آن جوامع در جریان است، نه انقلاب. صفحه ۴

## از صفحه ۳ اوضاع خاورمیانه ...

که بخش قابل توجهی از اقبال ناراضی جامعه به این قناعت رسیده باشند که حکومت باید تغییر کند و برای سرنگونی آن به میدان بیایند.

تجربه انقلابات تا کنونی اینرا نشان داده است. هیچ انقلابی تا حالا در تاریخ بشر اتفاق نیفتاده است که فقط کارگران و یا فقط دهقانان و یا فقط بورژواها به خیابان آمده باشند. همیشه اکثریت اقبال ناراضی جامعه از طبقات مختلف به دلایل مختلفی در یک مقطع معینی از سیستم حاکم ناراضی میشوند و راه حل را در سرنگونی آن میجویند و به خیابان می آیند که آنرا سرنگون کنند. در دل انقلاب هژمونی طبقاتی و سیاسی طبقات مختلف معنی پیدا میکند. در حقیقت بحث بر سر هژمونی طبقات مختلف بر انقلابات است. نه اینکه گویا در یک روز معین یک طبقه خاص با شعار و مطالبات خودش و برای سیستم حکومتی مورد نظرش به خیابان می آید. هژمونی معین و مشخص هم در پروسه انقلاب شکل میگیرد نه از روز آغاز انقلاب و یا حتی در مقطع خاصی که قابل پیشبینی باشد.

مثال انقلاب ایران بسیار گویا است. در انقلاب سال ۵۷ ایران اوایل انقلاب جریانات اسلامی و مدافع خمینی تسلط نداشتند اما در چند ماه آخر انقلاب آنها مسلط شدند. حتی پس از انقلاب و به قدرت رسیدن خمینی هم انقلاب به اشکال مختلفی ادامه داشت چون تناسب قوا شکننده بود و احتمال تحولات دیگر منتفی نشده بود. با آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۵۹ و تحریک احساسات ناسیونالیستی و اسلامی از یک طرف و آغاز کشتار وسیع مخالفین در سال ۶۰ از طرف دیگر بود که جمهوری اسلامی تثبیت شد. جمهوری اسلامی با یک نسل کشی توانست خود را تثبیت کند و احتمال قدرت گیری و یا تناسب قوای جدید دیگری را منتفی کند. هژمونی جریانات اسلامی از آغاز انقلاب نه فرض کسی بود و نه عملاً چنین اتفاقی افتاده بود. اگر یک جریان سیاسی آماده و با نفوذی وجود داشت و یا حتی همان جریانات چپ پوپولیست و پرو سویت آن دوره هم با جریانات اسلامی همراه نمیشدند و علیه خطرات تسلط

اسلامیها به مردم هشدار میدادند تحولات ایران میتواند سرنوشت دیگری پیدا کند.

**نسان نودینیان:** در مورد تعریف انقلاب و انقلابات صحبت خواهیم کرد. اما نکته دیگر در این بحث، مساله سوریه است. به نظر من سوریه محور نتیجه گیری اوضاع خاورمیانه است. بدلائل مختلفی (هر چند این دلایل تازه نیستند) موقعیت سوریه بلحاظ استراتژیکی و وجود مرز طولانی آبی با دنیای خارج از منطقه خاورمیانه، رابطه اش با حزب الله و لبنان، رابطه اش با حماس، رابطه اش با جمهوری اسلامی و عراق. با این توضیحات هنوز نزدیک به دو سال مساله قدرت سیاسی در جامعه سوریه تعیین تکلیف نشده است، بشار اسد سرکوب میکند. انسانها را میکشد و هنوز هم تروریسم نوع حزب بعثی اش فعال است (نمونه اخیر در لبنان و کشتن رئیس اطلاعات و امنیت این کشور همراه تعدادی دیگر). در یک کلام مساله سوریه به چه شکلی پایان میابد، تعداد کشته ها و آمارهایی که داده میشود، وحشتناک است. مفقودین نزدیک به ده هزار نفر است. اپوزیسیون مسلح که البته چند دسته و گروه هم هستند از ارتش ملی تا افراد مسلح نصر و سلفی و انواع دیگر از شاخه اخوان هم حضور دارند. اینها هم مردم را و سربازان ارتش را میگیرند و میکشند. قتل عام میکنند! بالاخره این وضعیت تا کی ادامه خواهد داشت؟

**محمد آسگران:** همه احتمالات قابل پیشبینی نیست اما یک جهت عمومی و روند تحولات پایه ای را میتوان تشخیص داد. همچنانکه قبلاً گفتم در تونس و مصر به دلیل اینکه ارتش و دستگاه سیاسی حاکم متحد غرب و دولتی در این کمپ بود و غرب به همین دلیل میتواند اعمال نفوذ کند و آنها را کنترل و مدیریت کند، با رفتن یک دیکتاتور تلاش کردند که مسئله انقلاب را خاتمه بدهند. اگر چه با رفتن دیکتاتورهای چندین ده ساله جامعه به این راحتی به جای قبلی برنمیگردد و کشمکش جنبشها و

گرایشات سیاسی در این جوامع انقلاب کرده و در دل پس لرزه های بعد از انقلاب ادامه خواهد داشت و به این راحتی تمام نمیشوند. بعد از این تحولات در جایی مثل مصر فضایی باز شده است و امکان این بوجود آمده است که بوژه جریانات سیاسی رادیکال و چپ که همیشه در زیر سرکوب حاکمین و جنبشهای ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستی بوده اند و نتوانسته اند حرفشان را بزنند اکنون در دل این اوضاع به تقویت خود بپردازند. این تحولات شرایطی را فراهم میکند که اگر یک جریان جدی سیاسی در آن جامعه وجود داشته باشد مانع این بشود که این حکومت بتواند تسلط کامل پیدا کند و یک بار دیگر جامعه را خفه کند.

در جایی مثل لیبی و سوریه موضوع متفاوت است. همینجا اضافه کنم شرایط حاکمیت در ایران و عراق هم با مصر و تونس متفاوت بود. مورد عراق چون قبل از این اتفاقات سرنوشتش تعیین شد در این کاتگوری بحث ما نمیگنجد. اما مورد ایران شبیه سوریه و لیبی است نه مصر و تونس. زیرا ایران و سوریه و لیبی نظامهای سیاسی آنها "مستقل" بودند. استقلال را اینجا به همان معنی مصطلح اش بکار میبرم. وابسته و یا تحت نفوذ قدرتهای جهانی و غربی نبودند. غرب نمیتواند مهره های سیاسی و دستگاه سیاسی حاکم بر این کشورها را مدیریت کند. زیرا دستش به جایی بند نیست. ارتش به حرفش گوش نمیدهد. خامنه ای و اسد را نمیتوانند مثل مبارک و بن علی تشویق و یا تهدید به رفتن کنند و اگر هم این کار را بکنند به حرفشان گوش نمیدهند.

در منطقه ما چهار کشور با این خصوصیات "مستقل" داشتیم که عراق و لیبی دیگر نیستند. سوریه و ایران کشورهای از این نوع هستند که باید سرنوشتشان تعیین بشود. در جایی مثل لیبی نمیتوانستند سناریوی مدیریت مهار کردن انقلاب را مثل مصر و تونس پیش ببرند. در یک مقطعی ناچار شدند با دخالت ناتو و در هم شکستن ارتش "یاغی" لیبی سیاستشان را پیش ببرند. در سوریه اگر چه با شرایطی شبیه لیبی مواجه هستند اما تاکنون دخالت

نظامی مستقیم نکرده اند. همینجا بگویم به نظر من دخالت نکردنشان به این دلیل نیست که نمیتوانند و یا نیرویش را ندارند و یا دچار بحران اقتصادی هستند و برایشان خرج دارد و... این تحلیلها به نظرم واقعی نیست. اگر غرب فعلاً این کار را نمیکند به دلیل این است که جریانات اسلامی در سوریه دست بالا دارند و هنوز حاضر به هماهنگی و هم جیتی باغرب نشده اند. به نظرم این پروسه را اینقدر کش میدهند که آن جامعه را به ویرانه تبدیل کنند و مردم در کشورهای دیگر خیال انقلاب کردن به سرشان نزنند.

**نسان نودینیان:** از عراق بدتر میشود؟

**محمد آسگران:** بدتر هم نشود چیزی از عراق باقی نگذاشتند. اما دارند سوریه را با همان سرنوشت مواجه میکنند. در آن جامعه انقلابی اکنون خبری از انقلاب نیست و جامعه را به یک ویرانه تبدیل کرده اند و غرب در این ویرانی نقش داشته است. اما در جایی مثل عراق انقلاب نشد غرب اهداف دیگری در حمله به عراق تعقیب میکرد. در سوریه جامعه را ویران کرده اند. تمام شهرها را با خاک یکسان کرده اند. مردم در خانه خودشان هم امنیت ندارند زندگی کنند. چند میلیون آواره و بی امکانات رها شده اند. این درحالی است که هنوز هیچ ارتش خارجی دخالت مستقیم در سوریه نکرده است.

در عین حال غرب ارتش آزاد را بوسیله ترکیه سازمان داده است که سعی میکند با تقویت آن از یک طرف جریانات اسلامی دشمن غرب را در مقابل یک نیروی مسلح داخلی قرار بدهند و از طرف دیگر همین ارتش سیاستهای غرب را نمایندگی کند. اما جریانات اسلامی هم تلاش کرده اند که با نقش نظامی خود این ارتش را تحت تسلط خود بگیرند. این تاکتیک جریانات اسلامی سوریه به نوعی شبیه همان کاری است که جمهوری اسلامی در عراق کرد. جمهوری اسلامی جریانات اسلامی مورد حمایت آمریکا در عراق را عملاً از دست آمریکا خارج کرد و تحت تسلط خود گرفت. اینجا

جریانات اسلامی دارند همان کار را با ارتش آزاد سوریه میکنند.

در نتیجه غرب هم در مقابل سعی میکند این جنگ آنقدر طولانی بشود که جریانات اسلامی ناچار به هماهنگی و هم جیتی باغرب بشوند. طولانی شدن جنگ اولاً این جامعه را به ویرانه تبدیل میکند دوماً قرار است مردم سوریه به این نتیجه برسند که غرب را به عنوان ناجی خود بپذیرند و خواهان دخالت ناتو بشوند، سوماً همین جامعه ویران شده در فردای بعد از اسد ناچار میشود دست به دامن غرب برای باز سازی خود بشود. و رابعاً و مهمتر از فاکتورهای مذکور تاثیر این کشتار طولانی این خواهد بود که مردم دیگر کشورهای منطقه خیال انقلاب کردن به سرشان نزنند و به وضع موجود رضایت بدهند.

در جریان جنگ ارتش اسد علیه ارتش آزاد سوریه که با دخالت ترکیه و ناتو شکل گرفت و اکنون جریانات اسلامی در آن دست بالا پیدا کرده اند جامعه را با خاک یکسان کرده اند. در عین حال ممکن است بخشی از مردم عادی هم در این ارتش آزاد باشند این امر کاملاً طبیعی است زیرا مردم سالهای سال است از دست دیکتاتوری اسد رنج میبینند و اکنون این تنها امکانی است که بتوانند با ارتش اسد بجنگند. در افغانستان هم این اتفاق به نوع دیگری افتاد. مردم و حتی جریانات چپ هم در آن جنگ مسلح شده و با رژیم بیکر کارمل و دیگر دولتهای متحد شوروی میجنگیدند. همان نیروهای چپ و مردم عادی همراه و هم جبهه مجاهدین که یک نیروی دست ساز آمریکا بود میجنگیدند. اما معلوم بود که نهایتاً در پایان این جنگ اگر ارتش و حکومت متحد شوروی شکست بخورد چه ارتجاعی به قدرت میرسد.

نتیجه این شد که همان مردم عادی و جریانات چپ عاقبت سرشان بی کلاه ماند. زیرا جبهه مستقل خود را نداشتند. آنجا هم اصل این بود که رژیم حاکم سرنگون بشود. ولی چگونه سرنگون شدن و نیروی اصلی سرنگون کننده کی باشد مهم است. زیرا همان نیرو تعیین میکند که اتفاقات بعدی چه مسیری طی کند، نه آن مردم بی سازمان و بی تشکل که ناچاراً سیاهی لشکر

از صفحه ۴ **اوضاع خاورمیانه ...**

جریانی ارتجاعی شده اند.

در سوریه هم میخواهند این کار را بکنند که بوسیله ارتش آزاد که مورد حمایت غرب، ترکیه و کشورهای عربی است اسد را سرنگون کنند و هر کدام در عین حال به دنبال اهداف خود هستند. اما غرب میخواهد جریانات اسلامی را ناچار کند به چیزی شبیه اخوان المسلمین مصر تبدیل شوند. ولی با این نوع دخالتها عملاً انقلاب مردم سوریه را در نیمه را سر بریدند. این در حالی است که در سوریه یک انقلاب توده ای میلیونی به میدان آمده بود و اسد را وادار به عقب نشینیهایی کرد. حتی اسد ناچار شد از رفرم و اصلاحات حرف بزند.

بحث این است در مقابل کشتار مردم به وسیله ارتش اسد جریانات سیاسی پرو غرب و جریانات اسلامی دامنه انقلاب و اعتصاب و مبارزات شهری را گسترش ندادند بلکه جنگ مسلحانه را جانشین انقلاب مردمی کردند.

در جریان جنگ مسلحانه نقشی که جمهوری اسلامی در حمایت از اسد بازی میکند و رقابتی که بین محور چین و روسیه با محور آمریکا و اروپا وجود دارد و نقش کشورهای عربی و ترکیه در جایی مثل سوریه دست به دست هم داده و آثاری از انقلاب باقی نگذاشته اند. حتی نقش جمهوری اسلامی در سوریه با نقشش در جایی مثل مصر و تونس و لیبی فرق میکند. اکنون سوریه به محل تلاقی و اختلاف منافع جریانات بین المللی و منطقه ای تبدیل شده است. از یک طرف کشورهای مدافع اسد (جمهوری اسلامی، چین، روسیه حزب الله و دیگر جریانات تروریست اسلامی) وجود دارند. از طرف دیگر مدافعین ارتش آزاد و شورای ملی ... (اروپا، آمریکا، کشورهای عربی و ترکیه) قرار دارند. مجموعه اینها در آن جامعه نقش ایفا میکنند و هر کس میخواهد به نفع خودش نیروهای متحد خود را تقویت کند. نیروهای سازمان یافته و موثر داخلی هم معلوم است که چه کسانی هستند. با این جنگ دو نیروی خون ریز و ضد انقلاب میدان دار جدال فعلی در سوریه شده اند. یک طرف آن اسد است با آن همه کشتاری که از

هم راه حل انقلاب است و هنوز به نظر من ختم شده نیست؟

**محمد آسگران:** در سوریه؟

**نسان نودینیان:** آری در سوریه

محمد آسگران: این هم یک نظر و دیدگاه است. اما به نظر من در راه حل وجود ندارد سه راه حل وجود دارد. برای اینکه در آن جامعه سه قطب مختلف با منافع متفاوت وجود دارند. یک طرف حکومت است یک طرف اپوزیسیونی است که مورد حمایت دولتها و قدرتهای جهانی است طرف سوم هم مردم سوریه هستند. در جایی مثل مصر ارتش و اخوان المسلمین عملاً در مقابل انقلاب مردم قرار گرفتند و تلاش میکنند مردم به همین حد از تغییر رضایت بدهند. در جایی مثل سوریه این جبهه بندی در مقابل انقلاب مردم هم داخلی، هم منطقه ای و جهانی است. ارتش آزاد یک نیروی ضد انقلابی است که برای مقابله با اسد و شکست انقلاب درست شد. در این میان تنها جبهه مردم است که نه سازمانی دارد و نه سخنگویی را جایی میبینید و نه می شنوید که از این جبهه کسی چیزی بگوید. در عین حال همه آن نیروهای دیگر خود را نماینده منافع همین مردم میدانند. اما در حقیقت مردمی که انقلاب کردند، مردمی که به خیابان آمدند و مردمی که اکنون انقلابشان را حاشیه ای کرده اند و آثاری از آن باقی نگذاشته اند هیچ جا نمایندگی نمیشود.

اکنون برای همه روشن است دو قطب مسلح که در حال جنگ با هم دیگر هستند در سوریه تعیین کننده شده اند نه قطب مردم انقلابی و آزادیخواه که انقلاب را آغاز کردند. زیرا این قطب نه سازمان و نه نماینده شناخته شده و بانفوذ و نه رهبری ندارد. نباید فراموش کرد که قدرت مردم در تشکل و سازمان و قدرت جمعیت انبوهی است که در خیابان حضور داشته باشند. اکنون این امکان را از مردم سلب کرده اند. میدان تعیین تکلیف سیاست در سوریه اکنون نه خیابان و کارخانه و دانشگاه و... بلکه اسلحه و نیروی مسلح است.

اما بعد از افتادن اسد به هر حال فضایی سیاسی جامعه باز میشود

که مردم انقلابی و آزادیخواه بتوانند نقش ایفا بکنند. رهبر و سخنگو پیدا کنند و متشکل بشوند. اینکه مردم تا چه حد میتوانند حتی از همان فضای باز سیاسی استفاده کنند هنوز روشن نیست. اما یک چیز روشن است که بعد از اسد فضای جامعه باز میشود و امکاناتی فراهم میگردد که همه نیروها و جریانات سیاسی میتوانند از آن استفاده کنند. جبهه مردم انقلابی و سکولار هم میتوانند سازمان و تشکل و سخنگوی خود را پیدا کنند و با مطالبات خودشان به میدان بیایند. تلاش کنند جریانات ارتجاعی مانند ارتش آزاد و شورای ملی سوریه و دولتهای مدافع این جبهه بتوانند برای آن جامعه تعیین تکلیف کنند. در یک تحلیل کلی بعد از اسد فضایی باز میشود که جبهه مردم آزادیخواه و نیروهای این جبهه میتوانند در آن بازی کنند. اینکه تا چه حد این جبهه موفق میشوند سرنوشت جامعه را در دست بگیرند هنوز روشن نیست باید دید. احتمالش ضعیف است اما منتفی نیست.

اما یک موضوع دیگری را هم لازم است اینجا تاکید کنم حتی در آن شرایط اگر مردم بتوانند نقشی ایفا کنند ادامه انقلاب شکست خورده ای قبلی نیست حرکتی تازه در چهار چوبی تازه و تعادل قوای دیگری است که بازی کنان آن، نیروهای ارتجاعی و یا انقلابی فعلی با این مشخصات امروز نیستند.

شرایط بعد از سرنگونی دیکتاتور اکنون در مصر و تونس و لیبی هم هر کدام مشخصات خاص خود را دارند. در این کشورها دولتهای فعلی هنوز نتوانسته اند دیکتاتوری و محدودیت برای مردم را مثل رژیمهای قبلی حاکم کنند. برای مثال در جایی مثل مصر با اینکه اخوان المسلمین قدرت را گرفته اند و ماهیتا از مبارک هم مرتجع تر هستند (چون ارتش همان ارتش قبلی است و ماهیتش تغییری نکرده است) ولی نتوانسته اند فضای حاکم را مثل دوران مبارک خفه کنند. در سوریه هم کم و بیش فضای بعد از اسد همین مشخصات را خواهد داشت.

اما یک فاکتور در سوریه هست که با کشورهای دیگر متفاوت خواهد بود و آن وجود نیرویی است

که بعد از اسد به قدرت میرسد. تمام فاکتورهای تا کنونی به ما نشان میدهد که همین ارتش آزاد و نیروهایی تشکیل دهنده آن که از حمایت دولتهای منطقه و قدرتهای جهانی برخوردار هستند بعد از اسد قدرت را قبضه میکنند. حال میتوان تصور کرد نیرویی که با این حامیان قدرتمند فردا به قدرت برسد تمام تلاشش را خواهد کرد که هیچ جریان چپ و سکولاری نتواند نقش ایفا کند. از همین امروز مخالفانشان را دسته دسته اعدام میکنند. از همین امروز در میان این ارتش زن جایگاهی ندارد. زن خدمتکار برادران ارتشی است و جنگجو است نه فعال در میدان مبارزه. از همین امروز سکولارها و چپها یا باید در جبهه آنها باشند و همان نقش را بازی کنند که حزب توده و اکثریت در حمایت از خمینی داشتند و یا امکان حضور در مبارزه علیه اسد را ندارند. ...

این نیروهای ارتش آزاد و شورای ملی مرتجع تر از اسد هستند. همچنانکه اخوان المسلمین مرتجع تر از مبارک است. اما این سطح از تحلیل هنوز چیزی به ما نمیکوید. بحث این است آیا با وجود ماهیت ارتجاعی این نیروها میتوانند همان خفقان قبلی را مثل دوران مبارک و اسد برقرار کنند. به نظر من حد اقل برای چند سالی این امکان را نخواهند داشت. برای اینکه اولاً در آن جوامع اتفاقاتی افتاده است کل جامعه دستخوش تحول شده است. دوماً همه این جریانات متحد نیستند و اختلافاتشان با رقبایشان این امکان را به آنها نمیدهد که در کوتاه مدت جامعه را خفه کنند.

اما در جایی مثل سوریه با سرنگونی اسد یک فاکتور منطقه ای هم تغییر میکند. جبهه اسلام سیاسی ضربه ای جدی خواهد خورد و با سرنگونی جمهوری اسلامی کلاً این جنبش به حاشیه رانده میشود و نقش فعلیش را تماماً از دست خواهد داد. به این معنا رفتن اسد معادلات منطقه ای را هم تغییر میدهد و به ضرر جبهه اسلام سیاسی متحول میکند و این به نفع جامعه است.

اما در سوریه باید فرض گرفت که با توجه به تعادل قوای فعلی و نقش نیروهای در صحنه سیاسی

## از صفحه ۵ اوضاع خاورمیانه ...

سوریه، بعد از اسد هم همین نیروهای مرتجع قدرت را قبضه میکنند. زیرا مردم نه سازمان دارند، نه تشکل و نه رهبر و سخنگویی که آنقدر برجسته باشد که بشود آنرا دید. بنابراین معلوم است با این پلای که بر سر انقلاب مردم سوریه آورده اند مردم را از صحنه خارج کرده و میداندار سیاست در آن کشور نیروهای ارتجاعی مسلح هستند که هر کدام حامیان جهانی و منطقه‌ای خود را دارند. در مورد

**محمد آسگران:** امیدوارم.**نسان نودینیان:** اوضاع به این

اندازه سیاه نیست این تصور که با رفتن اسد تعیین تکلیف توسط شورای نظامی تمام شده است. جامعه را مرعوب میکنند. قلع و قمع میکنند و...!

**محمد آسگران:** نه من نگفتم

که مردم را مرعوب میکنند. ببینید یک نیروی مرتجعی مثل اخوان المسلمین در مصر به قدرت رسیده است اما هنوز نتوانسته اند آن جامعه را خفه کنند. زیرا بعد از رفتن مبارک تازه کشمکش گرایش‌ها و جنبشهای مختلف تازه سر باز کرده است. باید تعیین تکلیف بشود. در سوریه هم به هر شکلی اسد سرنگون بشود همین تضادهای طبقاتی و جنبشهای مختلف امکان بروز علنی و اجتماعی پیدا میکنند. اما یک چیز برای من فرض است که بعد از سرنگونی دیکتاتور جامعه پولاریزه میشود. در جایی مثل مصر و تونس جبهه مردم متحد و انقلاب " همه باهم " با سرنگونی مبارک و بن علی تمام شد. بعد از این مرحله بین طبقات و جنبشهای طبقاتی مختلف اختلافات سیاسی و طبقاتی برجسته میشود. جامعه پلاریزه میشود. منفعت اخوان المسلمین و ارتش اگر چه قبلا و در دوران مبارک علیه همدیگر بودند، در این مقطع میبینیم که به هم نزدیک میشوند و قدرتهای سرمایه داری جهانی و منطقه‌ای هم سعی میکنند این حاکمین را تقویت کنند. منافع مردم زحمتکش و طبقه کارگر و زنان در مصر در این چهار چوب نمیگنجد.

این جبهه سوم منافع دیگر و توقع دیگری از انقلاب داشت. افق و سیاست دیگری لازم دارد. اما

سرنگونی اسد است. به این معنا می‌خواهم بگویم دوران حاکمیت بعث در سوریه تاریخاً هم تمام شده است. جمهوری اسلامی نیرویی از اسلام سیاسی است که هم در عرصه سیاست و اقتصاد شکست خورده است، هم با افول اسلام سیاسی این رژیم دوران افول خود را آغاز کرده است. قدم به قدم در حال عقب نشینی و ضعیف شدن است.

**نسان نودینیان:** به این معنی

این حمایتها و حضور جمهوری اسلامی در سوریه به این معنی نیست که ستون جلوگیری از ریزش و سقوط بشار اسد بشود؟

**محمد آسگران:** هدفشان این

است که رژیم اسد را حفظ کنند اما به نظرم نمیتوانند.

به نظرم جمهوری اسلامی نمیتواند از سرنگونی اسد جلوگیری کند. حتی روسیه و چین هم نمیتوانند آنرا نگاهدارند. اینرا به دو دلیل میگویم اولاً جبهه مقابشان در خارج از سوریه که کشورهای منطقه و غربی باشند خیلی قویتر از آنها هستند. دوما تعادل قوای نیروهای داخلی هم به نفع اسد نیست و مدافعین اسد در اقلیت مطلق هستند. به هر دو معنی اسد رفتنی است. جمهوری اسلامی بازنده است. به نظرم روسیه و چین هم در این سیاست معین بازنده هستند. آنها البته امتیازات خود را میخواهند و نمیخواهند در مقابل غرب به راحتی تسلیم بشوند. دارند به غرب میگویند سوریه تا کنون منطقه نفوذ غرب نبوده و ما میتوانستیم در آن نفوذ داشته باشیم. اما اگر فردا ارتش آزاد به قدرت برسد منطقه نفوذ تو (غرب) میشود و به همین دلیل دارند فعلاً مقاومت میکنند.

این مقاومت کردن روسیه و چین حاصل تعادل قوای بعد از شکست

متأسفانه نیروهای مرتجع بعد از مبارک دست بالا پیدا کردند و اکنون جامعه شاهد کشمکش و جدال جنبشها و منفعتهای مختلفی است که باید تعیین تکلیف بشود. در سوریه هم داستان انقلاب و نقش دولتها و نیروهای داخلی را گفتم که جبهه سوم متأسفانه هنوز در ابتدای راه و با شرایط سختی مواجه شده است. این جبهه را باید دید و از منفعت این جبهه سوم باید حرکت کرد و از موضع این جبهه در سوریه باید به هر فاکتور دیگری در سوریه نگاه کرد.

**نسان نودینیان:** یک بحث دیگر

که در میان مردم در ایران در جریان است که سرنوشت بشار اسد به مساله قدرت و مقدرات جمهوری اسلامی ربط دارد، کمک های نظامی، مالی و تقویت نظام اسد توسط جمهوری اسلامی امری علنی است. مردم ایران هم از این مساله و حمایتهای مالی از اسد ناراضی هستند. و اخیراً هم در تظاهرات بازار شعارهایشان علیه این حمایتها بود. سوال من این است که جمهوری اسلامی برنده این عرصه از سیاست است؟

**محمد آسگران:** به نظر من

جمهوری اسلامی در هیچ عرصه‌ای امکان برد ندارد. نه به خاطر اینکه اسلحه و پول ندارد بلکه به خاطر اینکه دوره اش تمام شده است. خیلی وقت است تاریخاً دوره اش تمام شده است. اما هنوز با قدرت اسلحه و پول نفت سر کار مانده است و یک اپوزیسیون متشکل و قدرت مندی هم تا کنون نتوانسته است شکل بگیرد که این رژیم را سرنگون کند.

اما تحولات سوریه چه نتایجی میتواند برای جمهوری اسلامی داشته باشد باید بگویم. نهایت این پروسه به هر شکلی پیش برود

بلوک شرق است. دوران جنگ خلیج هم روسیه همین نقش را در دفاع از صدام ایفا کرد. در لیبی هم همین کار را کردند. یک چیز دیگر را اینجا یادآوری کنم روسیه تاریخاً این نقش را داشته است. از دوران تزار تا کنون منهای یک دوره کوتاه چند ساله که لنین بعد از انقلاب اکتبر نقش ایفا میکرد روسیه همین نقش را داشته است. مناسبات روسیه با قدرتهای غربی تاریخاً اینطور پیش رفته است. یک قدرت جهانی بوده و سعی کرده منطقه نفوذ خودش را داشته باشد. اما هیچ وقت نتوانسته است به عنوان یک قدرت قهار و تعیین کننده مانند نمونه انگلیس در یک دوره و بعداً عروج آمریکا بعد از جنگ جهانی و امروز آمریکا و اروپا که متحدانه منطقه نفوذ خود را تعیین میکنند نقش ایفا کند. روسیه هیچ وقت به این موقعیت نرسید و این نقش را ایفا نکرده است. حتی در دوران اوج قدرتش به رهبری استالین به این موقعیت نرسید. حتی همان دوره کوتاه با وجود لنین هم تماماً نتوانستند چرخ تاریخ به نفع دست بالا پیدا کردن روسیه را برگردانند.

بنابر این این کشمکش میان غرب و روسیه و امروز چین هم به آن اضافه شده است همیشه بوده و فعلاً میماند. منتها یک واقعیت دیگری هم هست باید به آن دقیق شد و آن این است که نه آمریکا قدرت بلامنازع قبلی را دارد، و نه روسیه و چین آن قدرتی هستند که مانع این نوع تحولات بشوند و کسی مثل اسد را در قدرت نگاهدارند.

بنابر این دعوی چین و روسیه با آمریکا و اروپا بر سر منطقه تحت نفوذ است و نهایتاً در سوریه به ضرر چین و روسیه تمام میشود. جمهوری اسلامی و چین و روسیه به نظرم با هیچ سیاسی نمیتوانند اسد را در قدرت نگاهدارند.\*

**ساختار و ارگان های قدرت سیاسی / حکومت شورایی**

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن نخلت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که خواهد نخلت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید. / یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری ایران



سی و نهم

مشکل پلیس تا زمانی که در ترکیه زندگی می کردیم، هیچوقت حل نشد. همیشه به نوعی ما را اذیت می کردند و نمی گذاشتند آرامش داشته باشیم. یک شب اواسط تابستان، نزدیکهای ساعت سه بعد از نصف شب با صدای مشت و یا شاید هم با لگد که به در خانه امان کوبیده میشد، از خواب پریدیم و وحشتزده در راه روی چهار پلیس قوی هیکل تا دندان مسلح باز کردیم. بدون اینکه اجازه بدهند، لباس درست و حسابی بپوشیم، ما را و هم خانه ایهایمان را (آن زمان دیگر با مهوش و امیر نبودیم. هم خانه ایهای تازه امان سیمین و مهران چند ماهی قبل از ایران آمده بودند) با خود به ایستگاه پلیس محل بردند. چند ساعتی بدون اینکه جواب سوالهای ما را بدهند، ما را در یک راهروی کثیف و بوگندو نگه داشتند. افسر پلیس بازداشتگاه داشت با چند جوانی که معلوم بود دعوا کرده بودند، سر و کله می زد. از یک گوشه سالن یکی محکم به در سلولش می کوبید و با صدای بلند چیزی می گفت. یکی از افسران پلیس با عصبانیت فحشی داد و بلند شد به طرف سلول او رفت و با باتونش محکم به در سلول کوبید که صدای آن در راهرو موج زد.

بعد از چند ساعتی، (فکر کنم بعد از اینکه فهمیدند که به اندازه کافی ترسیده ایم) به ما گفتند رئیس بازداشتگاه گرفتار است و نمی تواند ما را ببیند و بعد از اینکه یک لیوان چائی به ما دادند!! ما را با ماشین پلیس به خانه برگرداندند و از ما خواستند روز بعد ساعت ۹ صبح برگردیم اداره پلیس که با رئیس آنجا صحبت کنیم. اما هیچکدام از آنها حاضر نشدند به ما بگویند دلیل گرفتن ما در آن وقت شب چی بوده است. صبح روز بعد علی و مهران به اداره پلیس رفتند و بعد از چند ساعت در حالی که می خندیدند و

## زندگی نامه من (بخش سی و نهم)

فحش می دادند برگشتند. "ظاهرا همسایه ها گزارش داده اند که ما ارامنه را از ایران می آوریم و با آذربایجان می فرستیم که با برادران ترک بجنگند. ما هم گفتیم گاردش این چه حرفی است که می زنیید ما خودمان ترکیم و با شما برادر هستیم. چطور می توانیم اینکار را بکنیم" (مهران و سیمین هم مثل علی ترک آذری بودند) علی خنده کنان می گفت "تا دلت بخواد ناسیونالیسم ترکی را باد زدیم و آقای افسر ما را با خوشروئی بدرقه کرد" در مورد اینکه ما چطوری ارامنه را آوردیم و فرستادیم آذربایجان با ترکها بچنگند تا مدتها شوخی می کردیم و می خندیدیم. تعجب نمی کردیم از اینکه همسایه ها به ما مشکوک شده باشند و گزارش ما را به پلیس داده باشند. خانه ما مثل مقر سازمان ملل پر رفت و آمد بود و انواع و اقسام افرادی که معلوم بود خارجی هستند و با زبانهای عجیب و غریب حرف می زدند، با شکلهای قیافه های متفاوت به خانه ما رفت و آمد می کردند. هیچ خانواده معمولی اینقدر مهمان نداشت. ولی هنوز نمی دانستیم ایده ارامنه از کجا پیدا شده بود و از آنجا که ما تنها نبودیم و ظاهرا پلیس جاهای دیگر هم به بهانه های مختلف سراغ پناهجویان رفته بود و آنها را چند ساعتی غلاف کرده بود، فکر می کردیم ممکن است فقط برای زهر چشم گرفتن از ما اینکار را کرده باشند.

چیزی نمانده بود جشن چهارشنبه سوری ما هم مورد یکی از همین حملات پلیس قرار گیرد و به اتهام مبارزه بر علیه حکومت ما و همه مهمانانمان از یکی از آن زندانهای مشهور و مخوف ترکیه سر دربیآوریم. سیمین و خواهرش ثریا که او هم تازگی با شوهرش از ایران آمده بود و پیش ما زندگی می کردند، تصمیم گرفتند، چهارشنبه سوری را جشن بگیرند و هرکسی را که می شناختیم هم از دوستان ما و هم از دوستان خودشان دعوت کرده بودند. بیشتر از بیست نفر مهمان داشتیم و همه چیز بخوبی و خوشی پیش می رفت تا اینکه سیمین

تصمیم گرفت که بدون از روی آتش پرین چهارشنبه سوری معنی ندارد و مقداری تخته و چوب از اینور و آنور جمع کرده و همه ما را ریخت توی کوچه که از روی آتش بپریم و زردی من از تو سرخی تو از من بخوانیم. تازه آتشان شعله کشیده بود و اولین نفرات در میان هلله دیگران از روی آتش پریده بودند که ناگهان صدای کر کننده آژیر ماشینهای پلیس که یکی بعد از دیگری وارد کوچه میشدند و ما را دوره می کردند، در جا میخکوبمان کرد. نزدیک به بیش از ده ماشین بزرگ و کوچک حلقه وار دور ما ایستادند و گارد پلیس سرتاپا مسلح و آماده حمله از ماشینها پیاده شده و منتظر ایستادند. یکی از آنها که بنظر می رسید رئیس واحد باشد، بطرف ما آمد و از همان دور پرسید ماجرا چیست. بعد از رد و بدل چند کلمه معلوم شد که در ترکیه آتش روشن کردن برای نوروز سنتا کار کرده است و بعنوان یک حرکت اعتراضی به دولت در نظر گرفته میشود. آنها فکر کرده بودند که ما هم در همین راستا آتش روشن کرده ایم و داریم در محله یک حرکت اعتراضی را سازمان می دهیم. ما هم ژست دفاعی معروفمان "گاردش این چه حرفیه ما که کرد نیستیم" را بخودمان گرفتیم و سریع آتش را خاموش کردیم و قول دادیم دیگر تا

وقتی که در ترکیه هستیم از آن غلطها نکنیم. زندگی با سیمین و ثریا و همسران آنها مهران و حامد ما را نه تنها با فرهنگ و سنتهای ایرانی که مدتها از آن دور بودیم، دوباره آشنا میکرد و هیجان از روی آتش پریدن و قورمه سبزی خوردن را یادمان می انداخت، بلکه و مهمتر از همه ما را نسبت به زندانهای جمهوری اسلامی عینی تر کرد. مهران و حامد هر دو سالهای زیادی را در زندان جمهوری اسلامی بسر برده بودند و مثل ما که صبح تا شب در مورد کردستان و ماجراهای آن حرف می زدیم، آنها هم مرتباً از زندان و اتفاقاتی که در آن افتاده بود، صحبت می کردند. مهران و حامد قبل از زندان از فعالین چپ بودند و با وجود اینکه زندان نتوانسته بود آنها را کاملاً در هم بکوبد و هنوز خود را چپ می دانستند، اما نمونه های زنده ای بودند از نسلی که به انقلابش و رویاهایش خون پاشیده بودند و وحشیانه آنرا درهم شکسته بودند. مانند بسیاری از کسانی که مثل خودشان این تجربه دردناک را با پوست و گوشتشان لمس کرده بودند، مهران و حامد هم تلاش داشتند جوابی برای بسیاری از چراها پیدا کنند و گذشته اشان را جمع بندی کنند. آنها حیران و سرگردان در حال پیدا کردن مجدد خود بودند.

همانطور که خاطرات ما و موضوعات حرفهایمان معمولاً حول کردستان و جنگ و درگیری و کمین بود، حرفهای آنها هم معمولاً حول زندان و شکنجه و بازجو و اعدام بود. هر دو گروه ما با علاقه به حرفهای همدیگر گوش می دادیم و من معمولاً از نقاط تشابه این دو عرصه که ظاهراً آنهمه با هم تفاوت دارند، متعجب میشدم. ما در کردستان دوستانمان را بدرقه می کردیم و می دانستیم که بعضی از آنها را دیگر هیچوقت نخواهیم دید، آنها در زندان همین احساس را هنگام خداحافظی با دوستانشان داشتند، شاید با اطمینان بیشتر که آنها را دیگر نخواهند دید. ما در کردستان بخاطر کم غذایی و بی امکاناتی و زخم گلوله و توپ سلامیتمان را از دست می دادیم، آنها در زندان و بخاطر شکنجه و شرایط بد زندان و استرس. ما در کوههای کردستان به خودمان روحیه می دادیم که روزی شهرها را آزاد می کنیم و بر می گردیم و مردم به ما مانند قهرمان خوشامد خواهند گفت، آنها در زندان به خودشان امیدواری می دادند که اگر مقاومت کنند، روزی درهای زندان به دست مردم باز خواهد شد و آنها را مانند قهرمانان بر دوش خواهند برد.

ادامه دارد

### آگهی تلویزیون کانال جدید تغییر فرکانس کانال جدید از ۲۶ آبان (۱۶ نوامبر)

فرکانس تلویزیون کانال جدید از روز ۲۶ آبان ماه (۱۶ نوامبر) از فرکانس کنونی ۱۱۲۰۰ به فرکانس ۱۱۶۴۲ منتقل میشود.

کانال جدید در حال حاضر و تا روز ۲۵ آبان بر روی دو فرکانس ۱۱۲۰۰ و ۱۱۶۴۲ پخش میشود. فرکانس جدید کانال جدید را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

### مشخصات کانال جدید در شبکه کرد کانال به قرار زیر است:

مشخصات ماهواره هات برد: فرکانس ۱۱۶۴۲- اف ای سی ۵/۶ افقی سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ شبکه kurd channel

ساعات پخش: ۹ و نیم تا ۱۱ و نیم شب به وقت ایران معادل ۷ تا ۹ شب به وقت اروپای مرکزی  
ایمیل: [tamas@nctv.com](mailto:tamas@nctv.com) تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۹۸۹۷

تلویزیون کانال جدید همچنین از طریق اینترنت قابل مشاهده است.

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)  
[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید  
۱۲ آبان ۱۳۹۱، ۲ نوامبر ۲۰۱۲

## بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران در باره تداوم حبس کارگران زندانی، محکومیت پدram نصراللهی و حقوق خدشه ناپذیر کارگران برای عضویت در تشکلهای و نهادهای مستقل کارگری

پدram نصراللهی از اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری که روز ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ توسط مامورین امنیتی دستگیر و پس از تحمل ۴۸ روز زندان با قرار وثیقه ۷۰ میلیون تومانی آزاد شده بود در دادگاه تجدید نظر به تحمل ۱۹ ماه زندان محکوم شد. دادگاه بدوی وی را به سه سال زندان محکوم کرده بود. جرم پدram برای تحمل ۱۹ ماه حبس، عضویت در کمیته هماهنگی و اتهام واهی ارتباط با اپوزوسیون است. این حکم در مورد پدram در حالی صادر شده است که رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و بهنام ابراهیم زاده حدود دو سال و نیم است در زندان بسر میبرند و خبرهای منتشره حاکی از تحمیل شرایط سخت در زندان بر شاهرخ زمانی و محمد جراحی، دو تن دیگر از کارگران زندانی است.

مدت محکومیت رضا شهابی را ۲ سال تخفیف داده اند و قرار است رضا در روز اول فروردین ماه ۱۳۹۳ از زندان آزاد شود. بی تردید این تخفیف در مدت محکومیت رضا شهابی کمترین تأثیری در وضعیت کنونی وی ندارد. بر روی رضا یک عمل سنگین جراحی انجام شده است و وی با تنی رنجور و مریض همچنان در زندان نگه داشته شده است. رضا شهابی با توجه به وضعیت وخیم جسمانی اش باید بدون فوت وقت و کمترین اما و اگری آزاد شود.

پدram نصراللهی هیچ جرمی جز عضویت در یک نهاد کارگری مرتکب نشده است. این حق پدram و همه کارگران ایران است که در هر شکل و نهادی که برای بهبود شرایط زندگی کارگران ایجاد شده است عضویت داشته باشند. از نظر ما در اتحادیه آزاد کارگران ایران، کلیه نهادها و تشکلهای مرتبط با کارگران که در هر سطحی توسط خود کارگران و با هدف دست یابی بخشهایی و یا کلیه کارگران به حقوق انسانی شان ایجاد شده باشند اصیل ترین و قانونی ترین

اتحادیه آزاد کارگران ایران  
۱۳ آبانماه ۱۳۹۱

## زلزله زدگان آذربایجان ...

اسلامی و قاتلینی نظیر مرتضوی را بر سر مردم حاکم کنند. اما وقتی پای زندگی مردم در میان باشد، "بودجه ندارند". حتی کمکهای ارسالی بین المللی را بالا میکشند. ننگ و نفرت بر حاکمین مفتخور اسلامی!

مردم شریف ایران!  
سرما و بی تامیینی و گرسنگی زندگی هزاران کودک و مرد و زن را در مناطق زلزله زده آذربایجان تهدید میکند. هر شب و روزی که میگردد برای هزاران نفر از این مردم یک کابوس و شکنجه واقعی است. زحمتکششان این منطقه بارها گفته اند که امیدشان به کمکهای مردمی است. این مردم به همراهی و همبستگی و کمک رسانی شما عمیقاً نیاز دارند. نه فقط باید به هر طریق ممکن به این مردم کمک برسانیم، بلکه باید به هر شکل ممکن سیاست جمهوری اسلامی در قبال زلزله زدگان را افشا کنیم و علیه آن دست به اعتراض بزنیم. بویژه مردم آذربایجان میتوانند نقش جدی تری در این رابطه داشته باشند.

مردم کمک برسانیم، بلکه باید به هر شکل ممکن سیاست جمهوری اسلامی در قبال زلزله زدگان را افشا کنیم و علیه آن دست به اعتراض بزنیم. بویژه مردم آذربایجان میتوانند نقش جدی تری در این رابطه داشته باشند. مستقیماً به زلزله زدگان کمک رسانی کنند. در برابر مراکز دولتی تجمع کنند و به وضع زلزله زدگان اعتراض کنند. کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری همه کارگران و مردم شریف را به حمایت و همبستگی با مردم زلزله زده آذربایجان فرا میخواند.

کمیته آذربایجان  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۱ آبان ۱۳۹۱  
۱ نوامبر ۲۰۱۲

خطراتی که کودکان را تهدید میکند از گسیل کودکانشان به این مدارس خودداری میکنند. هفته گذشته بنا به گزارشهای دریافتی یک کودک دو ساله بر اثر سرمای شدید جان باخت. اینکه در روستاها و مناطق دور دست تر چه میگردد و سرما و شرایط غیر قابل زیست چه بلایی به سر مردم محروم آورده است روشن نیست. تاکنون به دلیل شرایط غیر استاندارد تامین گرما، چندین بار آتش سوزی صورت گرفته و چادرهای زیادی طعمه آتش شده است.

یکی از زلزله زدگان میگوید:  
"ما را مردم از زیر آوار بیرون کشیدند و این مردمند که میتوانند زندگی ما را نجات دهند".

این حکومت نه فقط هیچ اقدامی برای ایمن سازی مناطق زلزله خیز انجام نمیدهد، بلکه حتی نجات زندگی بازماندگان زلزله را نیز امر خود نمیداند. امر این حکومت زندگی مردم نیست، بلکه بالا کشیدن پولها و ثروتهای میلیاردی هرچه بیشتر است. امر این حکومت پرورش و میلیاردر کردن یک مشت جانور مفتخور و کودن بنام آخوند و روحانی و نوحه خوان است. امر این حکومت راه اندازی دستجات تروریست اسلامی و انداختن آنها به جان مردم جهان است. اینها هرروز مبالغ سرسام آوری را خرج زندانیانشان میکنند تا عزیزان مردم را به عنوانین مختلف به بند کشند. مبالغ سرسام آوری را هزینه میکنند تا وزارت اطلاعات و دادگاههای

سرنوشت مردم زلزله زده آذربایجان غربی افشاگر چهره کیف جمهوری اسلامی است و بر این تأکید میکنند که این زلزله نیست که دارد از مردم قربانی میگیرد بلکه حاکمیت حکومت دزدان و چپاولگران است که زندگی مردم را نابود میکنند. اولین کاروانی که این حکومت به منطقه زلزله زده گسیل کرد، یک مشت بسیجی و پاسدار بود تا از کمک رسانی مردم و تماس مردم با زلزله زدگان جلوگیری کنند.

گزارشهای دریافتی ما گویای اینست که دوماه نیم پس از وقوع زلزله، و در حالیکه سرما و برف این منطقه را فراگرفته، هنوز بسیاری زلزله زدگان در زیر برف و سرما و باران شرایط بسیار غیرقابل تحمل و زجر آوری را میگذرانند. بعد از دو ماه و نیم بجای خانه، به بخشی از زلزله زدگان کانکس های قراضه ای داده اند که در آن زندگی کنند. علاوه به دلیل نبود کار و در هم ریختگی وضع شهر، بیکاری در این منطقه بسیار بالاست و بسیاری از مردم امکان و پول برای تهیه ابتدایی ترین نیازهای زندگی شان را ندارند. کارگران و نهادهای حکومتی به این مردم فقط وعده میدهند و هیچ اقدامی برای نجات زندگی آنها انجام نمیدهند. تنها کاری که کرده اند در شهر ورزقان مدرسه های قدیمی و آسیب دیده را بدون هیچ تعمیر و ایمنی ای راه انداخته اند و از خانواده ها میخوانند که کودکانشان را به این مدارس بفرستند. بسیاری از والدین به دلیل

## سمینار

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری  
بحثی در مورد:

ضرورت، امکان و زمینه های اتحاد احزاب، گروهها و فعالین کمونیسم کارگری در ایران و عراق

سخنران: حمید تقوایی

زمان: شنبه ۱۷ نوامبر، ساعت ۱۰:۳۰ تا ۶ بعدازظهر  
مکان: استکهلم، سالن هوسبی ترف، ایستگاه قطار هوسبی  
تلفن تماس: ۰۷۰۷۱۲۰۵۰۲ - هوشیار سروش  
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - استکهلم  
۵ نوامبر ۲۰۱۲

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!